

کتاب

رضا عباسی؛ اصلاحگر سرکش

۳۰ سال پیش موزه هنرهای بوستون. در میان آثار گوناگون پنج تابلو با امضای رضا هنرمند ایرانی که ۴۰۰ سال پیش خلق شده جلوه دیگری دارد. این تابلوها چنان چشم و دل خانم کنبی از کارکنان موزه را مسحور خود کرد که شناسایی خالق این آثار دغدغه ذهنی این پژوهشگر تاریخ هنر شد. خانم شیلا کنبی از آن زمان که مسحور تابلوی پیکره تسبیح به دست رضا عباسی شد از پای ننشست، به موزه‌های مختلف جهان و مجموعه‌داران کشورهای مختلف سرکشید، استادان دانشگاه هاروارد را به یاری فراخواند و از هر پژوهشگر و دانایی در این راه مدد گرفت تا دریابد تابلوهایی با سبک و سیاق چندگانه و امضاهای گوناگون آثار افراضا و رضا عباسی از کجا شکل گرفته است. او در این تحقیق گسترده برای شناخت رضا عباسی به کنکاش در تاریخ روزگار زیست وی پرداخت و تصویری از دوره صفویه و تحولات آن دوران به دست آورد. سپس با کمک یادداشت‌ها و اسناد و تواریخ مختلف، شخصیت سبک رضا عباسی و هنر و فراز و نشیب‌های زندگی او را بررسی کرد. کتاب رضا عباسی، اصلاحگر سرکش حاصل این کنکاش‌ها و تلاش‌هاست.

نویسنده برای نوشتن این اثر به تأثیر عوامل پیرامونی و به ویژه قدرت‌های حاکم بر روح و روان و نوع اثر هنرمند توجه داشته و رضا عباسی را نیز در بطن واقعیت‌های اجتماعی و سیاسی زمان خویش دیده است. خانم کنبی ضمن اشاره به این واقعیت که حمایت دربار از هنرمند، وی را وابسته به گرایش‌های حاکمان کرده و آثار وی را متمایل به سلیقه‌های حاکم می‌کند، ادعان دارد که رضا عباسی گرچه از این روال دور نیست اما از شاهان فاصله گرفته و برای مردم زمانه‌اش به خلق اثر می‌پردازد.

این کتاب توسط آقای دکتر یعقوب آژند استاد دانشگاه تهران که خود از استادان تاریخ هنر است به فارسی برگردانده شده و توسط فرهنگستان هنر در سال ۱۳۸۴ به چاپ رسیده است. تخصص و تسلط مترجم در زمینه موضوع کتاب باعث شده است که در برگردان کتاب، محتوا و شکل هر دو اصالت و زیبایی خود را حفظ کرده و ضمن آنکه متن روان آن نیز برای خواننده بالارزش است.

کتاب علاوه بر اینکه به خوبی رضا عباسی را به خواننده معرفی می‌کند خود شیوه‌ای علمی برای تحلیل و ارزیابی کار هنرمندان را نشان می‌دهد. عنوان اصلاحگر سرکش عنوان رسا و قابل تأملی است درباره این نقاش دوران صفوی که فراز و فرودهای زندگی وی را در خود جای می‌دهد. بنا به گفته نویسنده زندگی رضا عباسی در سه دوره متفاوت قابل ارزیابی است. دوره اول زمانی است که او رابطه خوبی با دربار صفوی برقرار کرده و از حمایت شاه برخوردار می‌شود. در

دوره بعد که مقارن با درگیری شاه عباس با عثمانیان و حمله به آذربایجان است رضای هنرمند از دربار صفوی کناره گرفته و هنر و آثارش رنگ و بوی مردمی می‌یابد. اما در جامعه‌ای سنتی و فاقد نهادهای مردمی و حمایتگر، طبیعی است هنرمند نیز دچار سردرگمی و بحران می‌شود. در اینجا مشکل هنرمندان مردمی و سرنوشت آنان که با امیال حاکمان هماهنگ نیستند به تصویر کشیده شده است. به تصور نویسنده رضا عباسی نیز در این دوران آشنایی و بی‌آشنایی را تجربه کرده می‌یابد. اما در دوره سوم‌ی از زندگی وی که البته با دوره اول به طور کیفی متفاوت است. در این کتاب ضمن درج تصاویر آثار رضا عباسی به تجزیه و تحلیل سبک و موضوع و نوع رنگ‌آمیزی هر کدام و نسبت آنها با گرایش سببسی‌خی خلق اثر پرداخته شده‌است.

پژوهشگر نویسنده کتاب حالت چهره و اندام و تمامی جزئیات هر تابلو را با توجه به فرهنگ جامعه آن زمان و محدودیت‌ها و گرایش‌ها معنی‌دار دیده و تلاش کرده به انگیزه درونی هنرمند خالق اثر پی ببرد. همچنین با مقایسه آثار وی در دوره‌های مختلف نشان می‌دهد که رویکرد هنرمند و جهت‌گیری سیاسی وی در خلق اثر هنری چقدر تأثیر گذار است. در هر صورت این کتاب از جهات مختلف ارزشی خاص دارد. ضمن اینکه کتابی تاریخی است و از زاویه هنر خواننده را به حال و هوای زندگی واقعی مردمان دوره صفوی می‌برد. به لحاظ تحلیل اثر با روشی علمی برای علاقه‌مندان به آثار هنری نیز قابل توجه است. همچنین به عنوان یک روش تحقیق در عرصه هنر نیز کتاب به خواننده الگویی ارائه می‌دهد که هر محققی می‌تواند با دقت در ظرایف به کار رفته و ارزیابی آن بر قوت علمی خویش بیفزاید.

نکته

ما همه مخلوق خداییم

در سال ۱۶۳۹ یک یهودی در بازار از یک سقای شیعه آب خواست. سقا گذشته از ندان آب یهودی را چند ناسزا گفت. یهودی شکایت به نزد قاضی برد. قاضی سقا را با مشک و ظرف آبش احضار کرد. اول کاسه آبش را گرفت و به یهودی ظرفی آب خوانرد. پس از آنکه یهودی سیراب شد خود قاضی هم از همان کاسه آب خورد. آنگاه سقا را به چوب بست و تنبیه کرد و سپس حالی کرد که ما همه خواه محمدی، خواه عیسوی یا یهودی مخلوق خدا هستیم. (سفرنامه تاورنیه، ۴۲۲)



اثر رضا عباسی

داستان تحصن اعضای جبهه ملی ایران در مجلس و نقش تقی‌زاده، صدراالاشراف و دیگر سنا‌تورهای وقت (برگرفته از یادداشت‌های فعالان سیاسی ایران، روزنامه اطلاعات، مجله ایران‌مهر)

در تیرماه ۱۳۳۹ شاه انتخابات دوره بیستم مجلس شورای ملی را آزاد اعلام کرد و نخست‌وزیر وقت «دکتر اقبال» با یاد کردن سوگند «به شرف مادر» بر آزادی انتخابات تأکید کرد. «اللهیار صالح» دبیرکل حزب ایران که از مفاد جراید و مجلات انگلیسی دریافت‌بود که شاه از این بابت زیر فشار امریکا است و تعدیل دیکتاتوری مورد نظر است، ضمن اعلامیه‌ای، خود را نامزد انتخابات کاشان اعلام کرد و از مه‌گان برای حصول آزادی انتخابات یاری خواست، عده‌ای از ملیون را نیز برای مذاکره پیرامون این موضوع و لزوم پیگیری به خانه خود فراخواند که افراد زیر از دعوت‌شدگان بودند: محمد نریمان، باقر کاظمی، دکتر غلامحسین صدیقی، مهندس احمد رضوی، مهندس مهدی بازرگان، علی‌اشرف منوچهری، دکتر مهدی آذر، دکتر کریم سنجلی، اصغر پارسا، دکتر شاپور بختیار، علی شهیدزاده، دکتر محمدعلی خنجی، حسن نریزه، جلال غنی‌زاده، نصرالله امینی، سیدمحمدعلی کشاورزصدر، ادیب برومند و… در این گردهمایی به تفصیل راجع به انتخابات و اهمیت آن در سرنوشت ملت سخن گفته شد و با تأیید نامزدی اللهیار صالح قرار شد در تهران و شهرستان‌ها هم، به شرط تحقق آزادی، کسان دیگری هم از جبهه ملی نامزد نمایندگی شوند. مردم کاشان که دل‌بستگی خاصی به نمایندگی صالح داشتند تصمیم گرفتند به هر قیمت که شده از وی پشتیبانی کنند و هر کس به رقابت او برخیزد، به طور اصولی با او رقابت کنند، از این رو محلی را در کاشان به عنوان ستاد انتخاباتی «صالح» در اختیار گرفتند و از بام تا شام در آن خانه برای «صالح» برنامه‌های مبارزات تنظیم و با سخنرانی‌ها و تشکیل جلسات برای او تبلیغ می‌کردند.

چون مردم کاشان، دور بودن «صالح» را از کاشان و ماندنش را در تهران مصلحت نمی‌دانستند چند تن را به نمایندگی خود به تهران فرستادند، تا صالح را با خود به آنجا ببرند. ولی صالح پیش از رفتن به کاشان به دعوت‌شدگان منزل خود سفارش کرد که جلسه مذاکرات را ادامه دهند و با صدور بیانیه و سخنرانی در مجامع، موضوع تأکید بر آزادی انتخابات را پی گیرند. به این ترتیب بعد از آن، جلسات در خانه «امیر تیمور کلانی» تشکیل می‌شد و چون اوضاع قدری مساعد به نظر می‌رسید در دو جلسه بعد نسبت به ریزان‌های ناشی از عملکردهای خلاف قانون اساسی بحث شد و حاضران مجلس گفتند این جمع نه‌تنها برای آزادی انتخابات باید تأکید ورزید، بلکه به منظور استیفای حقوق ملت ایران در کلیه آزادی‌های مصرح در قانون اساسی باید به مبارزه برخیزند. در سومین جلسه سخن از نامگذاری این جمعیت به میان آمد و نام‌هایی عنوان شد که پذیرفته نشد تا بالاخره «دکتر سنجابی» نام «جبهه ملی» را برای ادامه فعالیت‌های سابق این جبهه پیشنهاد کرد که با اتفاق آن‌ها به تصویب رسید. در جلسه بعد همه حاضر بنیانگذار و اعضای شورای مرکزی جبهه ملی شناخته شدند و روانشاد «باقر کاظمی» به ریاست این شورا برگزیده شد. نخستین حرکت سیاسی جبهه ملی، پس از تشکیل اولین جلسه رسمی و اعلام موجودیت به وسیله اعلامیه، انتخاب تنی چند از اعضای شورا برای تهیه و تنظیم اساسنامه و ارسال نامه‌ای به وزارت کشور بود که به موجب آن نسبت به گزینش اعضای هیات نظارت انجمن‌های اصلی و فرعی اعتراضی و تقاضای تجدید نظر در آن شده بود و چند نفر از اعضای شورای مرکزی مامور بردن نامه به همراهی عده‌ای از بازاریان و پیشه‌وران شدند. در اساسنامه جبهه ملی، هدف‌های سیاسی جبهه، ترتیب افزودن شخصیت‌های دیگر به شورا، تشکیل کمیته‌های استان و شهرستان تهران و سازمان‌های وابسته به آن و موضوع‌های دیگر مشخص شد و در جلسات متعدد ماده به ماده و فصل به فصل مورد بحث قرار گرفته، تصویب شد و



اثر رضا عباسی

داستان تحصن

ضیاء مصباح

بعد از آن هدف جبهه که در هر اعلامیه ذکر می‌شد، این بود که: «استقرار حکومت قانونی، هدف جبهه ملی ایران است». از جمله برنامه‌های عملی از آن پس سخنرانی یاد کردن سوگند «به شرف مادر» بر آزادی انتخابات و تحصیل آزادی‌های هواداران جبهه درباره انتخابات و تحصیل می‌گرفت. در مرداد همان سال (۱۳۳۹) جبهه ملی دو بار در باشگاه موقت خود واقع در خیابان فخرآباد اقدام به برگزاری میتینگ ۱۵ تا ۳۰ هزار نفری کرد و اعتراضات مه‌گان برای حصول آزادی انتخابات یاری خواست، عده‌ای از ملیون را نیز برای مذاکره پیرامون این موضوع و لزوم پیگیری به خانه خود فراخواند که افراد زیر از دعوت‌شدگان بودند: محمد نریمان، باقر کاظمی، دکتر غلامحسین صدیقی، مهندس احمد رضوی، مهندس مهدی بازرگان، علی‌اشرف منوچهری، دکتر مهدی آذر، دکتر کریم سنجلی، اصغر پارسا، دکتر شاپور بختیار، علی شهیدزاده، دکتر محمدعلی خنجی، حسن نریزه، جلال غنی‌زاده، نصرالله امینی، سیدمحمدعلی کشاورزصدر، ادیب برومند و… در این گردهمایی به تفصیل راجع به انتخابات و اهمیت آن در سرنوشت ملت سخن گفته شد و با تأیید نامزدی اللهیار صالح قرار شد در تهران و شهرستان‌ها هم، به شرط تحقق آزادی، کسان دیگری هم از جبهه ملی نامزد نمایندگی کنند و هر کس به رقابت او برخیزد، به طور اصولی با او رقابت کنند، از این رو محلی را در کاشان به عنوان ستاد انتخاباتی «صالح» در اختیار گرفتند و از بام تا شام در آن خانه برای «صالح» برنامه‌های مبارزات تنظیم و با سخنرانی‌ها و تشکیل جلسات برای او تبلیغ می‌کردند.

در حالی که حتی رقابت بین دو حزب ساختگی شاه یعنی حزب «ملیون» و «مردم» به رهبری دکتر منوچهر اقبال و اسدالله علم آزاد نبود و دخالت‌های عملی ساواک و پریشان‌گویی شاه برعکس وعده‌های صریح او درباره آزادی انتخابات، وضع نمایندگی را به شکل بسیار زنده و فضاقت‌آمیز درآورده بود، شاه تحت تأثیر عواملی که ندای فرمایشی بودن انتخابات را به گوش جهانیان می‌رساند ناچار فرمان ابطال نتایج آن را صادر کرد. بعد از آن نخست‌وزیر مجبور به استعفا و مهندس جعفر شریف‌امامی به ریاست دولت منصوب شد. در گبروراد انتخاباتی که به ابطال انجامیده، نامزدهای جبهه ملی به استثنای کاشان در هیچ کدام از شهرستان‌ها اجازه فعالیت نیافتند و دو تن از آنان مرحوم دکتر عبدالرحمن برومند و آقای دکتر پرویز دبیری را که در اصفهان به فعالیت انتخاباتی مشغول شده بودند، ساواک به تهران فرستاد و در قزل‌قلعه زندانی کرد. پس از نخست‌وزیر شدن «شریف‌امامی» انتخابات زمستانی در آن سال تجدید شد و برخلاف انتظار عموم باز هم رسوایی

بیشترش در این امر حیاتی به ظهور رسید و معلوم شد ابطال انتخابات تابستانی یک صحنه‌سازی مبتذل و مسخره‌ای بیش نبوده. شریف‌امامی در این مورد می‌گوید: من از مقامات بالا خواستام که دست‌کم بین سرسپرگان دربار، انتخابات آزاد و بی‌طرفانه باشد و آن هم پذیرفته نشده و گفته‌اند باید کسی انتخاب شود که نامش در «لیست» قرار دارد.

در یکی از جلسات همراهه ۱۳۳۹ اعضای شورای مرکزی جبهه ملی تصمیم گرفتند به منظور اعتراض نسبت به چگونگی برگزاری انتخابات، در مجلس سنا متحصن شوند. برای این کار قرار شد چند نفر برای

تحصن به «سنا» بروند و بقیه در بیرون بمانند و برنامه‌ها و میتینگ‌های جبهه را اداره کنند. عده‌ای که مقرر شد و در تحصن شرکت کنند عبارت بودند از: باقر کاظمی، دکتر غلامحسین صدیقی، مهندس مهدی بازرگان، محمدرضا اقبال کرمانشاهی، مهندس کاظم حسینی، دکتر عبدالحسین اردلان، مهندس عبدالحسین خلیلی، اصغر پارسا، سیدمحمدعلی کشاورزصدر، جلال غنی‌زاده، نصرت‌الله امینی، ادیب برومند. این عده در سالن کتابخانه سنا و در اتاق مجاور آن مستقر شدند و چند ساعت بعد صدراالاشراف «محسن صدر» که رئیس مجلس سنا بود، به دیدن بست‌نشینان آمد و غرض از تحصن را پرسید که این موضوع به وسیله روانشاد باقر کاظمی به آگاهی صدراالاشراف و طی بیانیه‌ای به آگاهی هم‌میهنان رسید. مفاد اعلامیه این بود: چون آزادی‌های یادشده در قانون اساسی به کلی زیر پا گذاشته شده و انتخابات مجلس پس از یک بار ابطال بار دیگر به گونه استثنوی در پیش است و به دست ساواک و بی‌اعتنا

■

خواندنی‌های تاریخ

مسعود ملک‌پور

این میرزاحسن پوسیده پدروخته‌چه می‌خواهد بگوید؟ اینها تو ذهنی می‌خواهند بسیار سخت. (ناصرالدین‌شاه)

مشکل مشروطه

من دعوی برتری داشتم نشد، راضی شدم با شما همسر باشم صورت نگرفت، حالا به کوچکی کردن از شما راضی شدم‌ام باز شما مرا به بازی نمی‌گیرید. آخر من هم از جنس شما و همکار شما هستم. روی آن مسند که نشسته‌اید قدری جمع‌تر بنشینید تا من هم زبردست شما بنشینم! (سخنان شیخ فضل‌الله نوری در مجادلات خود با سایر روحانیون در جنبش مشروطه)

(حیات یحیی جلد دوم ص ۱۳۱)

نادر

روزی تیری در سرای نادر افکندند که بر آن نوشته بود: اگر پادشاهی



اثر رضا عباسی



اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

اثر رضا عباسی

سال پنجم ■ شماره ۱۰۰۲ *شرق* روزانه

گزارش

نگاهی به «ایران باستان»**جلسه بزرگان پارسی برای تعیین نظام سیاسی****امین معصومی**

پس از کوروش مقام سلطنت به پسر بزرگ او کبوجیه منتقل می‌شود. کبوجیه برخلاف پدر در عمل به اعتدال اعتقاد چندانی نداشت و رفتارهای خشن و شدید زیادی از او مشاهده می‌شد. با وجود آنکه کبوجیه در تنها سفر جنگی خود موفق به فتح بزرگ مصر می‌شود اما در نتیجه برخوردهای جنون‌آمیزی که از او سر می‌زد، ناراضیاتی‌هایی در سطح توده مردم و درباریان به وجود آمده بود که همین امر موجبات تزلزل پایه‌های حکومت وی را فراهم می‌آورد.

کبوجیه که پیش از عزیمت به مصر به تصور خویش با کشتن مخفیانه بریدا برادر خود نگرانی وجود اترناتیو برای جانشینی پادشاه را از بین برده بود، با نقشه مرموز یکی از مغان به همراهی گئومات مواجه شد. مغ مزبور که کبوجیه‌وا را امین خود فرض کرده بود در زمان غیبت وی مسوولیت نگهدیانی قصر سلطنتی پادشاه را بر عهده داشت. اما مغ مزبور از ناراضیاتی اطرافیان کبوجیه‌از شیوه مملکت‌داری وی نهایت استفاده را برده و با علم به اینکه تقریباً هیچ کس از کشته شدن بریدا به دست کبوجیه خبر ندارد، از شباهت فوق‌العاده برادرش، گئومات، با برادر کشته‌شده کبوجیه استفاده کرده و در زمانی که کبوجیه به همراه سپاهش در مصر مشغول کشورگشایی بود با ساختن شایعه مرگ کبوجیه در مصر، توانست گئومات را به عنوان بریدا فرزند دوم کوروش، به قدرت برساند و فصل حکومت بردیای دروغین را در سلسله هخامنشیان بگشاید. حکومت بردیای دروغین عمر زیادی نکرد.

چه ترس گئومات از آگاهی نجیب‌زادگان پارسی از حقیقت ماجرا باعث می‌شد وی اقدامات عجیبی در میان اهالی سرا و حرم خود حاکم سازد و همین امر موجب شد برخی از بزرگان پارسی که دختران‌شان در حرمسرای پادشاه بودند به موضوع شک کرده و سرانجام به دروغین بسودن بردیای حاکم پی ببرند. با آنکه گئومات در مدت کوتاه حکومت خود با مراعات داشتن عدالت، موجبات رضایت مردم و نجیب‌زادگان را فراهم کرده بود، اما دروغین بودن ادعای وی و همچنین نداشتن پدر پادشاهی که مختص به خاندان هخامنش بود، دلایل کم‌اهمیتی نبودند تا مانع شورش و طغیان معدود نجیب‌زادگانی که به حقیقت ماجرا پی برده بودند، نشود. اینچنین گروه هفت‌نفرهای متشکل از تنی چند از بزرگ‌ترین فرماندهان حکومت هخامنشی (آتانس-کسی که راز دروغین بودن بردیا را کشف کرد- آسیاتی نس، گبراس، اینتافرن، مگابیز، هیدران و دارپوش) به گرد هم آمدند تا با از میان برداشتن گئومات بر حکومت مغان بر ایران پایان داده و مجدداً قدرت را دست خاندان هخامنش قرار دهند. این هفت هم‌قسم نقشه خود را اجرا کرده و سرانجام



موفق به کشتن گئومات و برادرش شدند و سر آنها را از تنهایشان جدا کرده و سایر مردمان را از راز ادعای دروغین مغان آگاه ساختند. پس از آن مقدرات حکومت ایران در اختیار این هفت نفر قرار می‌گیرد و با توجه به اینکه دیگر از کوروش کبیر فرزند پسری باقی نمانده بود، آنان مسوول تعیین حکومت آینده می‌شوند. در این هنگام است که جلسه بسیار مهمی میان هفت هم‌قسم تشکیل می‌شود؛ جلسای با موضوع تعیین شیوه اجرای حکومت. در این جلسه پیشنهادات متفاوتی درباره آینده حکومت از طرف دارپوش و سایر همراهانش مطرح می‌شود که «هرودوت» مورخ بزرگ یونانی در کتاب خود به برخی از آنها اشاره می‌کند.

صحبت از سه شکل برقراری نظام سیاسی؛ حکومت مردم، حکومت اقلیت و حکومت فردی، مسأله‌ای است که هرودوت معتقد است داریوش و همراهانش در مباحثاتی که میان خود داشته‌اند، مطرح شده است. هرودوت برخی سخنان آنان را درباره محسنان و معایب این سه شیوه حکومت در کتاب خود ضبط کرده است. شاید محتوای سخنانی که از سوی این بزرگان مطرح شده برای انسان امروزی تعجب‌برانگیز باشد؛ موضوعی که ظاهراً در زمان هرودوت هم این‌گونه می‌نموده و به همین دلیل هرودوت بارها مجبور شده است در کتاب تاریخ خود با کمک گرفتن از قرآنی که شهادت بر وجود چنین دیدگاه‌هایی در میان پارسیان می‌داده است، بر صحت وقوع این گفت‌وگوها تأکید کند؛ گفت‌وشنودهایی که نشان از سطح بالای آگاهی در میان بزرگان ایران در ۲۵۰۰ سال پیش دارد و نشان می‌دهد نظام سلطنتی و حکومت فرد بر مردم، برای پارسیان آن زمان شیوه بدیهی حکومت بر مردم تصور نمی‌شده است و آنان برای برپایی حکومت خود درباره سایر شیوه‌های حکومتی نیز تفکر کرده بودند و هر یک از هفت فرمانده پارسی به فراخور اعتقادات و نظرات خود در این جلسه درباره سه نظام سیاسی؛ حکومت مردم، حکومت اقلیت و حکومت فردی به بحث و تبادل نظر پرداخته‌اند.

ادامه دارد